اسماعیلیان در تاریخ. برنارد لویس [و دیگران]. ترجمهٔ یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی. ۱۳۶۳. ۱۵+۴۹۲ ص.

اسماعیلیان در تاریخ

دکتر فرهاد دفتری



این کتاب مجموعه‌ای است در هفت بخش شامل هشت اثر از محققان و متخصصان مختلف اسماعیلی و غیر اسماعیلی درباره فرقهٔ اسماعیلیه. این آثار که در اصل به صورت کتابهای کوچک یا مقاله بوده و بین سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۶۸ به زبان انگلیسی انتشار یافته‌اند، اکنون برای اولین بار در این مجموعه به زبان فارسی برگردانده شده‌اند. مترجم در مقدمه‌ای بسیار کوتاه، بدون هیچ‌گونه توضیحی دربارهٔ تاریخ اسماعیلیه و طبقه‌بندی شاخه‌های متفاوت این فرقهٔ مهم شیعه و یا ضوابطی که در انتخاب مطالب مجموعه داشته است، صرفاً متذکر می‌گردد که «در این کتاب سعی شده حرکتهای سیاسی، نظامی، فکری و اجتماعی اسماعیلیان در سرتاسر جهان اسلام، از دیدگاه اسماعیلی شناسان معروف، مورد بحث و بررسی قرار گیرد». وی سپس چند سطری دربارهٔ هر یك از مؤلفان مطالب، به استثنای مرحوم یوسف علی که از اساتید قدیمی هند بود، به رشتهٔ تحریر در آورده که اکثر ناقص است و نقش این اسماعیلیه شناسان را نیز در مطالعات جدید اسماعیلی مشخص نمی‌کند. به نظر می‌رسد که این اطلاعات عمدتاً از زندگی نامه‌های مختصری که منضم به کتب قدیمی این مؤلفان بوده، استخراج شده است. به طور مثال، مترجم محترم برنارد لویس را استاد دانشگاه لندن معرفی می‌کند، حال آنکه اکنون بیش از ده سال است که وی در دانشگاه پرینستون استاد مطالعات خاورمیانه است. عباس همدانی که از یکی از برجسته‌ترین خانواده‌های اسماعیلی طیبی هند (بهره) است و اصل و نسبش به قبیلهٔ معروف بنوهمدان در یمن می‌رسد، و بیش از پانزده سال است که در دانشگاه ویسکانسین امریکا به تدریس تاریخ اسلام اشتغال دارد، نامش اشتباهاً «حمدانی» نوشته شده و از او به عنوان استاد دانشگاه کراچی یاد شده است. حال آنکه پروفسور همدانی فقط در آغاز کارش چند سالی در مؤسسات مختلف دانشگاهی در پاکستان تدریس می‌کرده است. مضافاً، علی‌رغم گفتهٔ مترجم، عباس همدانی رسالهٔ دکترای خود را در دانشگاه لندن دربارهٔ روابط بین فاطمیان و عباسیان تدوین ننموده، بلکه این رساله که در سال ۱۹۵۰ اتمام یافت به ترجمه و تحلیل شرح حال («سیرت») المؤید فی‌الدین شیرازی، به قلم خودش، اختصاص داشته است. این داعی برجسته در سال ۴۳۹ هـ‌ق./۱۰۴۷ م. از فارس به مصر مهاجرت کرد و در آنجا در زمان

لافت المستنصر بالله فاطمی به مدت بیست سال تا هنگام گش در ۴۷۰ هـ.ق./۱۰۷۸ م. با سمت «داعی الدعاة» در صدر کیلات دعوت اسماعیلیان فاطمی قرار داشت.

دربارهٔ یکی دیگر از مؤلفان مجموعه، یعنی آصف بن لی اصغر فیضی، که مترجم از فوت او در سال ۱۹۸۱ مطلع نبوده، ط آمده است که وی «تمام هم و غم خود را صرف مطالعه دربارهٔ ماعیلیان هند کرده است». فیضی که خود از اسماعیلیان ستعلوی ـ طیبی هند و از شاخهٔ سلیمانی آن بود، تحصیلات قوق را در دانشگاه کمبریج به پایان رساند و از سال ۱۹۲۶ در دگاه عالی بمبئی به وکالت پرداخت و همزمان به تدریس حقوق لامی در کالج دولتی بمبئی مشغول گردید. وی بین سالهای ۱۹۲ تا ۱۹۴۷ در همان کالج سمت ریاست داشت و مدتی نیز فیر کبیر هندوستان در مصر بود. تحقیقات و تألیفات پروفسور ضی عمدتاً راجع به فقه اسماعیلی و آثار قاضی ابوحنیفه نعمان ، محمد (متوفی ۳۶۳ هـ.ق./۹۷۴ م.)، معروفترین فقیه ماعیلی در دورهٔ فاطمیان، بوده است.[۱] دربارهٔ ولادیمیر ایوانف ۱۸۸ ـ ۱۹۷۰)، بنیان گذار مطالعات نزاری، که به اتفاق آصف ضی و حسین همدانی مطالعات جدید اسماعیلی را در دههٔ ۱۹۲ در بمبئی آغاز کرد، اطلاع خاصی داده نشده است.[۲]

نموداری که مترجم در مقدمهٔ کتاب از شاخه‌های اسماعیلیه سم کرده (صفحهٔ یازده) متأسفانه چندین اشکال و نارسایی رد. در این مورد، لازم به تذکر است که قرمطیان فقط در بحرین اکن نبودند، بلکه در جنوب عراق و نواحی مختلف ایران نیز فت می‌شدند. شاخهٔ حافظی، یکی از دو شاخهٔ اصلی مستعلویه، قلم افتاده است و معلوم نیست بر چه اساسی اسماعیلیان یمن به گروه «مستعلویون» و «طیبیها» تقسیم شده‌اند زیرا اسماعیلیان یبی خود یکی از دو شاخهٔ مستعلویه‌اند که اکنون در هندوستان به م «بهره» معروفیت دارند. انقسام اسماعیلیان مستعلوی ـ طیبی شاخه‌های سلیمانی و داؤدی در یمن و هند نیز نشان داده نشده و لوم نیست به چه علت خوجه‌ها، که اکنون عمدتاً اسماعیلیان اری پیرو آقاخان در هند هستند، در طبقه‌بندی نمودار مستقیماً بر اسماعیلیان سوریه قرار گرفته‌اند. بالأخره، در این نمودار اریان فقط به ایران و سوریه محدود شده‌اند، و نزاریان دیگر اطق، از جمله افغانستان و بدخشان و آسیای مرکزی و سوریه و نان و سواحل شرقی افریقا، فراموش شده‌اند. لازم به تذکر ست که در دهه‌های اخیر تعداد زیادی از نزاریان هندی الاصل از ریقا به انگلستان و همچنین امریکای شمالی و جنوبی مهاجرت رده‌اند.

بخش اول (ص ۱ ـ ۱۳۰) شامل ترجمهٔ کتابی است از برنارد یس تحت عنوان «پیدایش اسماعیلیه». این اثر در اصل رسالهٔ دکترای لویس در دانشگاه لندن بوده است که بعداً به صورت کتابی در ۱۱۳ صفحه در سال ۱۹۴۰ در شهر کمبریج انتشار یافت و سپس بدون هیچ گونه تغییری در سال ۱۹۷۵ در امریکا تجدید چاپ شد. از این کتاب یك ترجمهٔ عربی نیز به نام *اصول الاسماعیلیة* توسط خلیل احمد جلو و جاسم محمد الرجب در سال ۱۹۴۷ در قاهره به طبع رسیده است. مطالب این کتاب دربارهٔ ظهور اسماعیلیه و دهه‌های اول تاریخ این فرقه هنوز حائز اهمیت است، اگر چه با توجه به منابعی که در چهل سال اخیر در دسترس محققان اسماعیلیه قرار گرفته است خیلی از نکات و نظریات مندرج در آن احتیاج به تغییر و تجدید نظر دارد. لویس از اولین محققان غربی است که در این اثر با استفاده از منابع شیعی، به خصوص کتب فرق و رجال، روابط و همکاری بین اسماعیل بن جعفر و غلات شیعه (خاصه خطّابیه) را مورد بررسی قرار داده است. اسماعیل، که فرقهٔ اسماعیلیه بعداً به نام او اشتهار یافت، اولین منتخب امام جعفرصادق (ع) برای جانشینی آن حضرت بود، ولی وی چند سال پیش از پدر بزرگوارش و در زمان خلافت منصور عباسی درگذشت. پس از رحلت امام صادق (ع) در سال ۱۴۶ هـ.ق./۷۶۵ م. گروهی از پیروان آن حضرت که مواضع افراطی ـ انقلابی داشتند از سایر شیعیان جدا شدند. آنها امامت را حق محمد فرزند ارشد اسماعیل دانستند و فرقهٔ مستقل جدیدی را با نام مبارکیه بنیان نهادند که بعداً به اسماعیلیه معروفیت یافت. محمدبن اسماعیل هفتمین و آخرین امام اسماعیلیانِ نخستین بود که پیروانش مرگش را انکار می‌کردند و در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم و مهدی منتظَر و همچنین هفتمین و آخرین ناطق (پیغمبر) شارع بودند. یکی از رهبران بعدی فرقهٔ اسماعیلیه، عبیدالله‌المهدی، در سال ۲۸۶هـ.ق./۸۹۹ م. مدعی امامت برای خود و اسلافش گردید و امامت و مهدویت محمدبن اسماعیل را رد کرد. عبیدالله‌المهدی که در سال ۲۹۷ هـ.ق./۹۱۰ م. خلافت فاطمیان را در افریقیه تأسیس کرد بالأخره به عنوان یازدهمین امام مورد پذیرش اکثر اسماعیلیان قرار گرفت. بنابر عقیدهٔ اسماعیلیان فاطمی که خلفای فاطمی را به عنوان ائمهٔ خود پذیرفتند، در دورهٔ «ستر»، یعنی دورهٔ بین محمدبن اسماعیل و تأسیس خلافت فاطمیان، رهبری اسماعیلیه در دست سه نفر امام مستور از اعقاب امام صادق (ع) قرار داشته است. لویس در این کتاب عقاید خاصی دربارهٔ دورهٔ ستر در تاریخ اسماعیلیان نخستین و همچنین هویت امامان مستور ارائه می‌دهد که هیچ گاه مورد تأیید اکثر اسماعیلیه شناسان نبوده است. از جمله معتقد است که در دورهٔ ستر دو سلسله امام مستور وجود داشته، یك سلسله شامل امامان «مستقر» با نسب علوی و سلسلهٔ دیگر شامل امامان «مستودع» که از

اعقاب شخصی موسوم به میمون‌القداح بوده‌اند. وی همچنین اظهار می‌دارد که عبیدالله‌المهدی از اخلاف میمون القداح بوده و القائم با مرالله، دومین خلیفهٔ فاطمی (۳۲۲ ـ ۳۳۴ هـ‌ق. ۹۳۴ ـ ۹۴۶ م.) که نسب واقعی علوی داشته و از نوادگان محمدبن اسماعیل بوده، فرزند عبیدالله نبوده است (ص ۸۴ ـ ۸۷). این نظریات را که بعضاً از اعتقادات دروزیها سرچشمه گرفته است، مطالعات جدید اسماعیلی، که بر مبنای متون اصیل فرقه استوار گردیده، تأکید نمی‌کند و خود لویس نیز در آثار بعدیش از این نظریات تا حدودی عدول کرده است. تاریخ و عقاید اسماعیلیان نخستین در دهه‌های اخیر به خصوص توسط پروفسور مادلونگ و مرحوم پروفسور استرن مورد بررسی دقیق قرار گرفته و نتایج این مطالعات تخصصی روشنگر نکات مبهمی از قرون اول اسماعیلیه بوده است.[3] متأسفانه در این مجموعه هیچ اثری از این دو اسماعیلیه‌شناس عالیقدر دانشگاه آکسفورد گنجانده نشده است.

در بخش دوم (ص ۱۳۱ ـ ۱۵۰) مقالهٔ لوئی ماسینیون دربارهٔ قرمطیان، که در *دائرة‌المعارف اسلام* (چاپ اول) درج شده، به فارسی برگردانده شده است. این مقاله، که معلوم نیست چرا مترجم به آن عنوان «دولت قرامطه» داده، حدود ۶۰ سال قبل توسط یکی از اولین شیعه‌شناسان معاصر غربی نوشته شده و اکنون بیشتر از لحاظ تاریخ مطالعات اسماعیلی قابل توجه است. ماسینیون، که در آن زمان دسترسی به متون اسماعیلی نداشته، قرامطه را به معنی اعم کلمه به کار برده و قرامطهٔ بحرین و عراق را با اسماعیلیان نخستین در سایر بلاد خلط کرده است. شناخت محققان از تاریخ و عقاید اسماعیلیان نخستین و شاخهٔ قرمطی آنها به معنی اخص کلمه، یعنی آن گروههایی از اسماعیلیان نخستین و به خصوص اسماعیلیان بحرین و عراق که امامت عبیدالله‌المهدی و اسلافش را پذیرا نگردیدند و همچنان در انتظار ظهور محمدبن اسماعیل آخرین امام خود باقی ماندند، در دهه‌های اخیر دچار دگرگونی گردیده، به طوری که بسیاری از نکات و فرضیات و حدسیات مندرج در این مقاله اکنون ابطال شده است. از جملهٔ این مطالب می‌توان از نظر ماسینیون دربارهٔ رابطهٔ قرامطه و اسماعیلیان فاطمی و قضاوت وی در مورد ابوالخطاب به عنوان یکی از اولین مؤلفان قرمطی نام برد. لازم به تذکر است که ماسینیون تاریخ فوت ابوالخطاب را در این مقاله اشتباهاً سال ۱۶۷ هـ‌ق./۷۸۳ م. ذکر می‌کند. ابوالخطاب که ابتدا از پیروان امام جعفرصادق (ع) بود ولی به علت نظریات افراطی و غلوّ خود دربارهٔ ائمه از جانب آن حضرت طرد گردید و مورد سرزنش شدید واقع شد، با تعدادی از مریدانش در سال ۱۳۸ هـ‌ق./۷۵۵ م. به دست عوامل عباسی در کوفه به قتل رسید. در

مورد عقاید قرامطه نیز ماسینیون بر اساس نگرش خاص خودش که بعداً توسط مرید و جانشین او در دانشگاه سربن، یعنی هنر کربن، اقتباس و اختیار شد، توضیحات پیچیده‌ای ارائه می‌دهد مبتنی بر مدارك و متون اسماعیلی نیست و عمدتاً منعکس کنند برداشتها و باورهای شخصی وی دربارهٔ عرفان و تفکر شیعی طور کلی و نظریاتش دربارهٔ قرمطیان به طور خاص می‌باشد نتایج مطالعات جدید اسماعیلی دربارهٔ قرامطه در مقالهٔ پروفسور مادلونگ[4] مندرج در چاپ جدید *دائرة‌المعارف اسلام*، که مقاله‌ای مستند و دقیق است، انعکاس یافته است و مناسبتر می‌بود اگر مترجم محترم این مقاله را به جای مقالهٔ قدیمی ماسینیون برای استفادهٔ فارسی زبانان انتخاب می‌کرد.

در بخش سوم (ص ۱۵۱ ـ ۲۵۴) کتابی از عباس همدانی دربارهٔ فاطمیان ترجمه شده است. این کتاب هم که مترجم عنوان «دولت» را بر آن افزوده و تحت نام «دولت فاطمیان» ارائه گردیده در سال ۱۹۶۲ در کراچی انتشار یافته بوده است. این کتاب کوچك، در ۸۴ صفحه، در حقیقت مروری است اجمالی بر تاریخ خلفای فاطمی و برای استفادهٔ افرادی نگارش یافته که تقریباً هیچ گونه آشنایی قبلی با تاریخ فاطمیان نداشته‌اند. پس از توضیحات مقدماتی دربارهٔ ظهور فاطمیان، مؤلف اسماعیلی که شخصاً مجموعهٔ نفیسی از کتب خطی اسماعیلی، که میراث خانوادگی‌اش بوده، دسترسی داشته، فصل کوتاهی به هر یك از چهارده خلیفهٔ فاطمی اختصاص داده است. این کتاب که بدون زیرنویس و تعلیقات است فقط به عنوان یك اثر مقدماتی اختصاری برای علاقمندانی که در جستجوی کسب اطلاعات کلی هستند، تا حدودی مفید است. لازم به تذکر است که این کتاب از اولین تألیفات استاد همدانی قبل از مهاجرت وی به کشور امریکاست. در دههٔ اخیر استاد همدانی چندین مقالهٔ مهم راجع به اصل و نسب خلفای فاطمی، تشکیلات دعوت اسماعیلیان و همچنین هویت نویسندگان *رسائل* اخوان الصفاء نوشته است و هم اکنون نیز به تصحیح چند متن اسماعیلی مشغول است.

بخش چهارم مجموعه (ص ۲۲۵ ـ ۳۴۰) به اثری بسیار مهم در مورد اسماعیلیان نزاری ایران در دورهٔ الموت اختصاص یافته است. این اثر به قلم مارشال هاجسن (۱۹۲۲ ـ ۱۹۶۸) استاد فقید دانشگاه شیکاگو است که برای مجموعهٔ *تاریخ ایران* کمبریج تدوین یافته و در حقیقت خلاصهٔ تجدید نظر شده‌ای است از کتاب کلاسیك مؤلف در همان موضوع[5]. هاجسن که از کشفیات و مطالعات جدید نزاری، به خصوص متونی که توسط ایوانف تصحیح و منتشر شده، بهرهٔ کامل برده است در این مقالهٔ ۶۰ صفحه‌ای تصویر دقیق و مستندی از تاریخ و عقاید نزاریان ایران در دورهٔ الموت (۴۸۳ ـ ۶۵۴ هـ‌ق./۱۰۹۰-۱۲۵۶ م.) ارائه

ی‌دهد. هاجسن وقایع دولت نزاریان ایران را از بدو تأسیس آن به بری حسن صباح (متوفی ۵۱۸ هـ‌ق./۱۱۲۴ م.) تا هنگام نراضش به دست هلاکوخان و لشکریان مغول مورد بررسی یق قرار می‌دهد و نیز علل فراز و نشیبهای این دولت را توضیح ی‌دهد. از نکات قابل توجه این فصل این است که هاجسن قیام اریان ایران را، که راهی جدا از مستعلویان مصر و یمن و سوریه تخاب کردند، در چهارچوب وسیعتر دنیای تسنن آن زمان و کس‌العملهای خصمانهٔ دولت سلاجقه مورد مطالعه قرار داده ست. توضیحات هاجسن دربارهٔ نظریات و اصلاحات عقیدتی اریان در ادوار مختلف نیز از جملهٔ مطالب مهمی است که فقط در ند دههٔ اخیر مورد توجه و شناسایی قرار گرفته است. شناختی ه اکنون محققان از عقاید نزاریه به دست آورده‌اند عمدتاً مرهون حمات نیم قرنی مرحوم ایوانف است که توانست با استفاده از وابط نزدیکی که با نزاریان هند و آسیای مرکزی برقرار کرده د، به میراث ادبی آنها دسترسی پیدا کند و تعداد زیادی از رسائل اری را تصحیح و منتشر نماید. هاجسن نیز که پس از ایوانف جسته‌ترین محقق غربی در زمینهٔ مطالعات جدید نزاری بود، انست براساس منابع اصیل نزاری، تاریخ و عقاید این شاخه از سماعیلیه را موردِ تحلیل دقیق قرار دهد. در نتیجهٔ مطالعات وانف و هاجسن اکنون تصویری جدید و واقع بینانه‌تر از نزاریان دست آمده است به طوری که برخلاف نظر مورخان سنی قرون سطی و مستشرقان غربی قرن نوزدهم، دیگر دربارهٔ نزاریان به نوان گروهی آدمکش حرفه‌ای و فاقد هر نوع اصول اخلاقی ضاوت نمی‌شود. در نتیجهٔ این مطالعات جدید، روزگار شایعات صمانه و افسانه‌های عجیب مارکوپولو و صلیبیون و مورخان نها دربارهٔ باغ بهشتی نزاریان و مطالبی نظیر آن بالأخره سپری ند. در هر صورت این فصل و همچنین کتاب قبلی هاجسن که نعکس‌کنندهٔ مطالعات جدید نزاری هستند، از مهمترین منابع ربارهٔ نزاریان‌اند و مطالعهٔ آنها برای درک درست واقعیات اریخی و مذهبی این شاخه از اسماعیلیه بسیار سودمند است.

بخش پنجم (ص ۳۴۱ ـ ۳۸۸) ترجمه‌ای است از مقالهٔ عروف برنارد لویس دربارهٔ نزاریان شام که همزمان با نزاریان یران از اسماعیلیان فاطمی و جانشینان مستعلوی آنها جدا ندند. نزاریان که نزار فرزند بزرگ المستنصر بالله فاطمی متوفی ۴۸۷ هـ‌ق./۱۰۹۴ م.) را که نصّ پدر بر او رفته بود، به عنوان امام خود بعد از المستنصر شناختند و امامت المستعلی متوفی ۴۹۵ هـ‌ق./۱۱۰۱ م.) برادر کوچکتر نزار را که توسط وزیر قدرتمند فاطمی، افضل بن بدر الجمالی، به تخت خلافت نشانده شده بود مردود دانستند، دعوت و دولت جدیدی در ایران پایه‌گذاری کردند و به زودی نزاریان شام را نیز تحت پوشش رهبری خود در آوردند. نزاریان شام که هنگام آغاز جنگهای صلیبی در سرزمینهای شام و فلسطین به قدرت رسیده بودند، در اندك مدتی با نام «حشاشین» که پیروان رهبری مرموز موسوم به «شیخ جبل» بودند، در اروپا معروفیت یافتند. لویس، مشهورترین متخصص غربی در مورد تاریخ نزاریان شام، این مقاله را برای مجموعه‌ای دربارهٔ صلیبیون و روابط آنها با جهان اسلام، که از ۳۰ سال پیش در دست انتشار بوده، نوشته است. وی با استفاده از تعداد زیادی تاریخ محلی و اسناد اصیل دیگر، جزئیات مهم تاریخ نزاریان شام و روابط آنها را با نزاریان ایران و همچنین با مصر فاطمی و سلسله‌های مختلف سنی مذهب محلی مورد مطالعه قرار داده است. با توجه به منظور اصلی مقاله، لویس نکات زیادی را نیز دربارهٔ مبارزات نزاریان شام با صلیبیون و دولتهای صلیبی در فلسطین ذکر می‌کند که حائز اهمیت است. در سوریه نیز نزاریان ازدهه‌های اولین قرن ششم هجری با تسخیر قلاع مستحکم مانند بانیاس و قدموس و مصیاف، موقعیت نظامی ـ سیاسی خاصی برای خود ایجاد کردند و با استفاده از این قلاع و همچنین پیروان فدایی فرقه، که همواره برای انجام اهداف رهبران نزاری برای شهادت آمادگی داشتند، به مبارزه و جنگ با صلیبیون و سلاجقه و ایوبیان و حکام دیگر برخاستند. نزاریان سوریه عمدتاً تحت ریاست داعیانی بودند که از جانب رهبر مرکزی نزاریه در ایران انتخاب می‌شدند و به بلاد شام گسیل می‌گردیدند، ولی در دورهٔ معروفترین داعی خود راشدالدین سنان (۵۵۷ ـ ۵۸۸ هـ‌ق./۱۱۶۲ ـ ۱۱۹۲ م.)، که او هم منتخب الموت بود، به یك استقلال نسبی دست یافتند. بساط حکمرانی نزاریان شام، که در دهه‌های آخر شدیداً تضعیف شده و به حکام غیر نزاری وابستگی پیدا کرده بودند، عاقبت در سال ۶۷۱ هـ‌ق./۱۲۷۳ م. به دست بیبرس اول، سلطان مملوك مصر و سوریه که از پیشروی مغولان نیز جلوگیری نمود، به کلی برچیده شد. این مقاله و همچنین مقالهٔ هاجسن که در حقیقت مکمل یکدیگرند، مهمترین و موثقترین مطالب مجموعهٔ مورد بحث را تشکیل می‌دهند.

بخش ششم (ص ۳۸۹ ـ ۴۰۱) شامل دو مقالهٔ کوتاه است دربارهٔ اسماعیلیان مستعلوی ـ طیبی و نزاری هند که در آن شبه قاره بیشتر به نامهای «بهره» و «خوجه» اشتهار دارند. مقالهٔ اول دربارهٔ بهره‌ها که به قلم آصف فیضی است از چاپ جدید *دائرة‌المعارف اسلام* ترجمه شده و بهترین شرح اجمالی موجود دربارهٔ سابقهٔ تاریخی و وضع کنونی این جماعت در هند است. آصف فیضی که خود از بهره‌های سلیمانی بود اطلاعات دست اولی راجع به آیین و رسوم این جماعت داشت، وی همچنین صاحب مجموعهٔ مهمی از کتب خطی اسماعیلیان مستعلوی بود که قبل از فوتش به کتابخانهٔ دانشگاه بمبئی اهدا کرد. در این

مقاله، پس از توضیح کوتاهی در مورد انشقاق مستعلوی ـ نزاری در اسماعیلیه، مطالب فشرده‌ای راجع به وجه اشتقاق کلمهٔ بهره، ترکیب اجتماعی و جغرافیایی بهره‌ها و انشعاب آنها به گروههای داؤدی و سلیمانی در سال ۹۹۶ هـ‌ق./۱۵۸۸ م. و انقسامهای فرعی بعدی، آمده است. در این مقاله پاره‌ای از آداب و رسوم جماعت بهره‌ها نیز توصیف شده است.

مقاله خوجه که یوسف علی آن را حدود ۶۰ سال قبل برای چاپ اول *دائرة‌المعارف اسلام* تهیه کرده، بیشتر به توصیف تأثیر سنن و باورهای هندوها بر روی عقاید خوجه‌های پنجاب و همچنین بیان اعتقادات افسانه‌ای خوجه‌ها در مورد داعیان و رهبران متقدم فرقه، اختصاص دارد. البته نکات این مقاله قدیمی در مورد آیین کفن و دفن و ازدواج و طلاق خوجه‌ها هنوز قابل توجه است در مورد خوجه‌ها اکنون باید به مقالهٔ پروفسور مادلونگ در چاپ جدید *دائرة‌المعارف اسلام* رجوع شود.[۶] در این مقاله، که حاوی نتایج تحقیقات جدید نزاری است، مطالب دقیق و مستندتری در مورد اصل و نسب خوجه‌ها و تقسیم‌بندی آنها به گروههای مختلف، سابقهٔ تاریخی این جماعت در ارتباط با آغاز دعوت نزاریه در هند، و سلسلهٔ رهبرهای محلی یا پیرهای فرقه، ارائه گردیده است. کتابشناسی مقالهٔ مادلونگ نیز در برگیرندهٔ جدیدترین مطالعات دربارهٔ خوجه‌ها است. معلوم نیست چرا مقالهٔ مادلونگ، به جای مقالهٔ یوسفعلی، در این مجموعه گنجانده نشده است.

در آخرین بخش مجموعه (ص ۴۰۳ ـ ۴۶۳) کتاب کوچکی از ولادیمیر ایوانف، اسماعیلیه‌شناس مشهور روسی الاصل که نیم قرن آخر عمر خود را در هندوستان و ایران به تحقیق و تألیف گذراند، به فارسی برگردانده شده است تحت عنوان «ناصر خسرو و اسماعیلیان». این کتاب ابتدا در سال ۱۹۴۸ در سلسلهٔ انتشارات انجمن اسماعیلی در بمبئی در ۷۸ صفحهٔ کوچک به طبع رسید و سپس با تغییراتی در سال ۱۹۵۶ در بمبئی تجدید چاپ شد. مترجم چاپ اول کتاب را برای مجموعهٔ خود انتخاب کرده و نتیجتاً فارسی زبانان را از تجدید نظرهای چاپ دوم محروم ساخته است. در این کتاب، براساس آثار ناصرِ خسرو، به خصوص یکی از معروفترین قصاید وی[۷]، سعی شده حتی‌الامکان روابط این شاعر و داعی و سیاح و حکیم عالیقدر با اسماعیلیه روشن شود. ایوانف نتیجه‌گیری کرده که ناصرِ خسرو قبل از آغاز سفر معروفش در سال ۴۳۷ هـ‌ق./۱۰۴۶ م. که ظاهراً برای تشرف به مکهٔ معظمه صورت گرفت و منتج به اقامت طولانی وی در قاهره گردید، به کیش اسماعیلی گرویده بوده است. صاحب نظران دیگری چون هنری کربن نیز این نکته را تأیید کرده‌اند.[۸] ایوانف سپس به توضیحاتی می‌پردازد در زمینهٔ نقش ناصرِ خسرو به عنوان یك داعی فاطمی، مقام وی در سلسله مراتب دعوت اسماعیلیان فاطمی، رابطهٔ او با داعی المؤید شیرازی و بالأخره آثار به جا مانده از ناصرخسرو. در هر صورت، ناصرخسرو، پس از کسب تعلیمات لازم و دیدار المستنصر بالله فاطمی در قاهره، از سفر مراجعت کرد و در سال ۴۴۴ هـ‌ق./۱۰۵۲ م. به بلخ وارد شد. وی از همان تاریخ فعالیت خود را به عنوان یك داعی فاطمی، یا به قولِ خودش حجّت خراسان، آغاز کرد ولی دیری نپایید که متهم به بددینی و الحاد گردید و ناگزیر شد برای همیشه موطن و خانواده‌اش را رها کند و به درهٔ دور افتادهٔ یمگان مهاجرت نماید. ناصر بقیهٔ عمر را در یمگان که در آن زمان تحت حکومت دوستش علی بن اسد، یکی از امرای مستقل بدخشان، قرار داشت، گذراند و پس از سال ۴۶۵ هـ‌ق./۱۰۷۲ م. درگذشت. ناصرِخسرو از تبعیدگاهش در یمگان، همزمان با تحریر آثار مختلف، ارتباط خود را با مرکز دعوت فاطمی در قاهره حفظ نموده و کماکان به تبلیغ مذهب اسماعیلی ادامه داد. آرامگاه سادهٔ او در قریهٔ حضرت سید در شمال افغانستان اکنون توسط عده‌ای از اهل سنت محل که خود را از اخلاف این شاعر «صوفی مسلك» و «سنی مذهب» می‌دانند، محافظت می‌گردد.

همان طور که در بالا اشاره شد، بعضی از مقالات و مطالب مندرج در این مجموعه اکنون سودمندی خود را برای محققان مطالعات اسماعیلی از دست داده‌اند. مترجم می‌توانست با انتخاب آثاری که نتایج تحقیقات جدید را بهتر منعکس می‌کنند، به خصوص از اسماعیلیه‌شناسانی نظیر استرن و مادلونگ، به میزان قابل توجهی بر کیفیت و ارزش علمی مجموعهٔ خود بیفزاید. کار مترجم در زمینهٔ ترجمهٔ مطالب مجموعه نیز اشکالات متعددی دارد که در اینجا فقط به ذکر چند نکتهٔ کلی اکتفا می‌شود. در وهلهٔ اول به نظر می‌رسد که مترجم شخصاً با تاریخ و عقاید اسماعیلیه آشنایی ندارد و لذا انتخاب مطالب تخصصی در این رشته برای ترجمه، وی را در موارد عدیده با مشکلات روبرو کرده است. آشنا نبودن مترجم با منابع اسماعیلی و مآخذی که مورد استفادهٔ مؤلفان بوده، برمشکلات وی افزوده است. مترجم در انتخاب کلمات معادل و ترجمهٔ صحیح اصطلاحات و واژه‌های اسماعیلی نیز اشکال داشته است. به طور مثال، کلمهٔ عربی «دعوة» را وی در سرتاسر مجموعه به‌صورت «دعوه» آورده که نه عربی است و نه فارسی، به جای استفاده از کلمهٔ «دعوت» که در

رسی و حتی در میان بهره‌ها مصطلح است. بسیاری از جملات زکلاً نامفهوم است و یا بامنظور مؤلفان مغایرت دارد. این نوع رساییها و جملات مغلوط با مقایسه ترجمهٔ کتاب لویس در این جموعه (ص ۱ـ۱۳۰) با ترجمه‌ای از همان اثر توسط فریدون ـره‌ای،[۹] مترجم فاضل و با سابقه در برگرداندن مطالب سماعیلی، که اخیراً انتشار یافته، به وضوح مشهود می گردد. تأسفانه مترجم محترم تعدادی از جملات و عبارات متون اصلی ا نیز به کلی از قلم انداخته و یا اینکه به‌طور اختصاری به فارسی ـگردانده است. به طور خلاصه، این مجموعه ترجمهٔ دقیق و حیح مطالب منتخب نیست، و فقدان توضیحات و حواشی ترجم، به خصوص دربارهٔ منابع و مآخذ و مباحثی که اکنون مردود ناخته شده‌اند، نیز از کمبودهای قابل توجه آن است.

در هر صورت، با توجه به اینکه نتایج مطالعات جدید سماعیلی هنوز عمدتاً در دسترس فارسی زبانان قرار نگرفته ست، بعضی از مطالب این مجموعه، به خصوص مقالات هاجسن لویس دربارهٔ نزاریان، اثر ایوانف، و قسمتهایی از کتاب پیدایش سماعیلیه به قلم لویس برای دانشجویان فرق اسلامی و علاقمندان به مطالعات اسماعیلی که به زبان انگلیسی آشنایی داشته و یا به اصل مطالب این مجموعهٔ اسماعیلی دسترسی دارند، حائز اهمیت است.

1) F. Daftary, "Professor Asaf A.A. Fyzee (1899-1981)", *Arabica*, 31 (1984); *idem*, "The Bibliography of A.A.A. Fyzee", *Indo-Iranica*, 38 (1985).

2) F. Daftary, "W. Ivanow: A Biographical Notice", *Middle Eastern Studies*, 8 (1972),

و مقالهٔ نویسنده در مجلهٔ *آینده*، سال نهم، شمارهٔ ۸ـ۹ (۱۳۶۲).

3) S.M. Stern, *Studies in Early Ismā'īlism* (Leiden: E.J. Brill, 1983).

این مجموعه مقالات در *نشردانش*، سال پنجم، شمارهٔ دوم (۱۳۶۳) معرفی و نقد شده است.

4) W. Madelung, "Ḳarmaṭī", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Vol.4 (Leiden: E.J. Brill, 1978), pp. 660-665.

5) Marshall G.S. Hodgson, *The Order of Assassins* (The Hague: Mouton, 1955).

این کتاب تحت عنوان *فرقهٔ اسماعیلیه* توسط فریدون بدره‌ای به فارسی ترجمه شده است (چاپ دوم، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶).

6) W. Madelung, "Khōdja", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Vol. 5. Fasc. 79-80 (1979), pp. 25-27.

۷) *دیوان ناصرخسرو* به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۵۰۵ـ۵۱۵.

8) H. Corbin, "Naṣir-i Khusrau and Iranian Ismā'īlism", *The Cambridge History of Iran*, Volume 4 (Cambridge, 1975), pp. 532-535.

۹) برنارد لویس، *تاریخ اسماعیلیان*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۱ـ۱۳۳.

